

گلبدین

کتاب جنایت و خیانت‌های تر آّب بحر کافی نیست
که سر انگشت تر کنیم و صفحه بشماریم

(قسمت چارم)

چرا آنها گلبدین را وارد صحنه کردند؟



لازم میدانیم که بخوانندگان محترم ما یادآوری کنیم که در زمان ما سه تضاد اساسی کرکتر تاریخی جامعه بشری را تشکیل میدهند. نخستین تضاد، تضاد میان طبقه کارگر و سرماییداری است. سرماییداری بر استتار ارودزدیدن ثمره کارگر کافی السابق ادامه میدهد و طبقه کارگر را از ثمره کار آن محروم میسازد. این تضاد، تضاد اساسی است که فقط با انقلاب سوسیالیستی حل میشود. تضاد دوم، تضاد میان امپریالیست های جهان و خلق های جهان میباشد. امپریالیست ها در جستجوی سود بیشتر خلق های ممالک عقبمانده را به جنگ می اندازد و خود از آن سود میبرد. آنها یک عده مزدور و وطن فروش فاسد را بر خلق های کشورهای عقبمانده مسلط میسازند و سپس

قدرت همین مزدور ها را با ایجاد سازمانهایی مانند القاعده، داعش، الشباب، ابوسیف، لشکر طیبیه، و غیره تهدید میکنند تا آنها سلاح مدرن تر بخرند، پول بیشتر برای حفظ قدرت شان از آنها به وام بگیرند، معاهدات برده ساز استراتژیک را امضا کنند و... غیره. راه حل این تضاد فقط انقلابات مسلحانه ملی و دموکراتیک خلق های تحت ستم کشورهای رو به رشد دنیا میباشد. فقط از طریق جنگ ملی-انقلابی یعنی جنگ علیه سلطه اشغالگرانه امپریالیزم (جنگ ملی) و جنگ علیه وابستگان امپریالیزم (طبقات فئودال و تاجران دلال که با فروش محصولات امپریالیست ها بازار ملی را مشبوع ساخته و جلورشد و انکشاف صنایع و تجارت داخلی و ملی را سد می سازند) یعنی جنگ انقلابی میتوان یک خلق آزادیگ کشورهای مستقل را به وجود آورد. سومین تضاد، تضاد بین خود بلوک های امپریالیست میباشد. این تضاد بر سر تقسیم جهان بین آنها تاکنون دوبار به جنگ جهانی منجر گردیده است. هر بار که نظام سرماییداری امپریالیستی را بحران فرامیگیرد، این نظام مجبور میشود مرز های اقتصادی و مالی بازار تولید و مبادله خود را توسعه بدهد. این امر طبیعتاً با منافع امپریالیزم رقیب تصادم میکند و به جنگ می

انجامد. بطور مثال واقعات دهسال اخیر ادر نظر میگیریم. در دهسال اخیر دو امپریالیزم رقیب (امپریالیزم امریکا و متحدینش و امپریالیزم روسیه و متحدینش) از حد اتحاد دوستی برای سرکوب مردم جهان به حد رویارویی انکشاف یافته است. بحران اقتصادی ای که اروپا و امریکار ادر سالهای 1998 بشدت تحدید می کرد در سالهای 2002-2005 فراگیر شد. اولین اقدام امپریالیستهای غربی تصرف کردن میلیارد هاد الرث و تمندان روسی در قبرس بود. و سپس آنها متوجه انکشاف بازارشان بسوی اروپای شرقی و کانال زدن در جنوب روسیه بود. میخائیل ساکشویلی یک جاسوس رسمی خود را در گرجستان مسلط ساخته و جنگ را علیه مناطق تحت نفوذ روسیه در اوسیتییای جنوبی برپا ساختند. روسیه با گوشمالی دادن گرجستان اوسیتییای جنوبی را آزاد اعلام کرده و تحت نفوذ خود گرفت. به اینقسم راه نفوذ امپریالیستهای غربی به مرزهای "کشورهای مشترک المنافع" تحت نفوذ روسیه از طریق قفقاز مسدود شد. آنها متوجه مرزهای اوکراین باروسیه شدند. امپریالیستهای غربی با کودتای "میدان-کیف" رژیم طرفدار روسیه را بر انداخته و رژیم کنونی را در اوکراین بر سر قدرت رسانیدند. در مقابل روسیه با استفاده از وضعیت نابسامان اقتصادی و مالی جزایر "کیریمیا" را بانمایش یک همه پرسی در خاک خود مدغم ساخته و برای حفظ وضعیت نابسامان در اوکراین شورش را در ولایت متصل به کیریمیا به راه انداخت، که تاکنون با تمام قدرت در دان یتسک و لو هانسک جریان دارد. قبل از اینکه بگوئیم این تضاد که اساسا بر سر تقسیم مجدد جهان و تفاوتابین امپریالیستها در میگیرد فقط با سرنگونی رژیم سرمایرداری بدست طبقه کارگر و متحدین سیاسی آن و پیروزی انقلاب سوسیالیستی حل میشود، میخواهیم بگوئیم که به صحنه آوردن گلبدین بخشا از این تضاد تابعیت میکند.



امپریالیستهای ناتواز سه جبهه روسیه را تهدید میکنند. جبهه اول جبهه لیتوانیا، لیتویا و استونیا است. آنها از این سه کشور که سابقا عضو اتحاد شوروی بودند به حیث پایگاه نظامی شان استفاده میکنند. جبهه دوم جبهه اوکراین و پولندا است و جبهه سوم جبهه افغانستان است. امپریالیستهای ناتو جنگ را از جنوب و شرق افغانستان بمرزهای غربی و شمالی کشور انتقال داده و از آن طریق میکوشند تا جکستان را که با روسیه معاهده استراتیژیک دارد، بی ثبات سازند. با بی ثبات ساختن تاجکستان امتداد پایپ لاین انرژی گاز پروم به چین قطع شده و روسیه

ننتها از این طریق ضربه شدید اقتصادی را متحمل میشود، بلکه چین نیز خواب های قیصری اش را در مورد آسیای میانه و شاهراه ابریشم از دست میدهد. تاجکستان در حقیقت امر کلید فتح حصار "گروه شانگهای" است که بابت شدن این گروه را از درون می شکند. روسیه از این خطر آگاه است و برای آن نقشه هائی دارد. در سال 2014 که انتقال ناآرامی ها در شمال کشور بالا گرفته بود جنرال دوستم به روسیه رفت و بارمضان قدیروف رئیس جمهور چین بر روی "معضله تروریزم" صحبت کرد. او با تمام

قواکوشیدتاطالبان رادرکندوزوسمنگان سرکوب وازاینطریق خودرایک جنگجوی ضدطالب معرفی کند. اماطالبان همیشه دست بالاترازدوستم داشتندویکبار توانستندشهرکندوزرامتصرف شوند. حوادث سالهای 2014-2016 نشان دادکه افراددوستم نمیتوانند درمقابل با طالبان فاکتور تعیین کننده باشند. این حقیقت هم روسیه رازدوستم نامیدساخت وهم دوستم رابحیث یک متحدمتزلزل، فرصت طلب وغیرقابل اعتمادندامپریالیستهای ناتو معرفی کرد.

یکباردیگر به اثبات رسیدکه جنرال دوستم برای بی ثبات ساختن آسیای میانه به نفع امپریالیستهای ناتونمیتواند نقش قابل حساسی داشته باشد. وروسها نیز درک کردندکه حساب کردن بر روی جنرال دوستم بی فائده است. روسیه به کمک ایران متوجه خودطالبان شدندکه این امر به کشته شدن رهبر پیشین طالبان در بلوچستان منجر شد. رهبر جدید طالبان راه رهبر پیشین طالبان راتعقیب وباروسها و ایرانی ها در تماس شد. بانزدیک شدن طالبان به روسیه وایران جنرال دوستم به یک مهره بی ارزشی در بازی دو امپریالیست بر سر آسیای میانه تبدیل شد. در این گیرودار که روسیه وایران به دلایل مختلف میتوانند پیشتر از امپریالیستهای ناتو نفس بکشند، امپریالیستهای ناتو به فردی ضرورت دارد که در دشمنی با روسیه وخدمت به امپریالیستهای غربی سالهای سال امتحان داده وموفق از آب درآمده است. این فرد همانا گلبدین است. به اینطریق گلبدین در راستای یک بازی بزرگ دیگر بین امپریالیستهایمیدان آورده میشود تا به اولیای امپریالیست ناتو خدمت کند. در بخش پنجم بر روی ضرورت گلبدین در بازی شوونیزم وناسیونالیزم در افغانستان صحبت میکنیم. **پایان قسمت چارم**

مأویست های افغانستان

آدرس مکاتبه با ما

Station H

Montreal Quebec

H3G 2K5

CANADA

آدرس الکترونی ما

Shoresh2008@gmail.com

آدرس صفحه الکترونیک

www.shoresh.eu